

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## ترجمه، آینده‌سر زندگی فکری ملت‌ها

نویسنده: شیگنومینووا  
مترجم: ناصر ایرانی

۱. دو جریانی که در خدمت جامعه یهود بود، یعنی ترجمه از عربی و از لاتینی به عبری، به نحو شگفت‌انگیزی از لحاظ کمی مهمتر از جریانه‌های دیگر بود. کاهش نسبی جریانه‌های ترجمه از عربی و از عبری به لاتینی را، که قبلاً بر سایر جریانه‌ها چیرگی داشتند، تا حدی می‌توان ناشی از افزایش ترجمه بی‌واسطه از عربی و عبری به زبانهای جدید اروپای غربی دانست.

۲. زبانهای مبدئی که به بیشترین تعداد زبانها ترجمه می‌شدند به ترتیب عبارت بودند از لاتینی (به هشت زبان)، عربی (به شش زبان)، و فرانسوی (به چهار زبان). بر عکس، زبانهای مقصدی که متنهایی از بیشترین تعداد زبانها به آنها ترجمه می‌شد به ترتیب عبارت بودند از لاتینی و فرانسوی (از چهار زبان) و عبری (از سه زبان). چیرگی زبان لاتینی در هر دو جهت سابق الذکر نشان می‌دهد که این زبان در آن ایام مخزن دانش بوده است.

۳. اینکه ترجمه بین هر دو زبان معینی در یک جهت صورت می‌گرفت یا در دو جهت، یکی از جالب توجه‌ترین جنبه‌های این مطلب است که فرهنگ چگونه ترویج می‌یافت و اطلاعات به چه نحوی انتقال پیدا می‌کرد. از سی و چهار جریان ترجمه، فقط چهار جریان (یا هشت جریان اگر هر دو سر جریانه‌های دو سویه را به شمار آوریم) دوسویه بود؛ جریانه‌های دیگر همگی جریانه‌های یک سویه بودند. چهار جریان دوسویه بین عربی و عبری، یونانی و لاتینی، لاتینی و عبری، و لاتینی و فرانسوی بود. اینکه ترجمه از عربی به لاتینی صورت می‌گرفت ولی نه برعکس، حاکی از این است که زبان عربی فقط یک منبع دانش آموزی بود. جریانه‌های دوسویه بین زبان لاتینی از یک طرف و زبانهای یونانی و عبری و فرانسوی از طرف دیگر نشان می‌دهد که زبان لاتینی مخزن مشترکی بوده است.

۴. ترجمه گاهی بیشتر به قصد تبلیغات عمدی صورت می‌گرفت تا رفع نیازهای عملی خواننده. این امر، به عنوان مثال، در ترجمه از لاتینی به یونانی یا ارمنی مشهود بود. ملاحظات سارتن محدود است به اینکه اروپا چگونه از تمدنهای اسلامی و یونان دانش آموخت. او از جریانه‌های

قرون وسطی: دوران ترجمه

مورخان علم جملگی بر آنند که فرهنگ اسلامی از قرون هشتم تا یازدهم میلادی بر فرهنگهای دیگر برتری عظیمی یافته بود. افزون بر دین، این تمدن سیطره امپراطوری اسلامی را موجب شد و نیز نقشی واسط در انتقال تمدن یونانی به اروپای قرون وسطی بر عهده گرفت. اروپای قرون وسطی در اوایل قرن دوازدهم هنوز منطقه‌ای عمدتاً کشاورزی بود که بیشترین بخش نیروی متفکرش را به جای آنکه در آفرینش ارزشهای فکری نو صرف کند به نقل ارزشهای فکری کهن اختصاص می‌داد. لاجرم آن قرون در اروپا دورانی از ترجمه بود که سرزندگی مترجمان در آن بیشترین اهمیت را داشت. بر این شالوده بود که در دوره جدید آفرینش ممکن گشت.

جرج سارتن می‌گوید که در نیمه نخست قرن دوازدهم سه جریان مهم ترجمه در اروپا وجود داشته است: از عربی به لاتینی، از عربی به عبری، و از یونانی به لاتینی.<sup>۱</sup> جریان اول مبین دانش آموزی اروپای غربی از تمدن اسلامی است، و جریان سوم حاکی از دانش آموزی بی‌واسطه اروپای غربی از تمدن یونانی است، و جریان دوم نشان می‌دهد که تمدن اسلامی نزد یهودیان اروپای مسیحی مقبولیت داشته است.<sup>۲</sup>

جریان اول، یعنی ترجمه از عربی به لاتینی، مهمتر و از لحاظ کمی بزرگتر از دو جریان دیگر بود، ولی از اوایل قرن سیزدهم به بعد کار ترجمه بین زبانهای مختلف تنوع بیشتری یافت. علاوه بر لاتینی، ترجمه‌هایی از عربی به اسپانیایی و پرتغالی صورت گرفت، و نیز کتابهای لاتینی به زبانهای جدید اروپای غربی، از جمله به ایتالیایی و فرانسوی و هلندی، ترجمه شد. بدین ترتیب، جریانی که از زبان عربی سرچشمه گرفته بود از طریق زبان لاتینی، که در آن هنگام زبان بین‌المللی اروپای غربی بود، به زبانهای بسیاری راه پیدا کرد و کثرت یافت. این گرایش کثرت-یاب در نیمه نخست قرن چهاردهم به اوج رسید. جرج سارتن سی و چهار جریان ترجمه را برشمرده است. او نکته‌های زیر را نیز مورد ملاحظه قرار داده است:

ترجمه‌ای سخن گفته است که به زبانهای اروپایی و از جمله لاتینی، و به عبری از برای ساکنان یهودی اروپا، صورت گرفته بوده است ولی چیزی از جهت معکوس نگفته است. توجه او معطوف بوده است به زمینه‌ای که اروپا را زود قادر به نوسازی خود ساخت و جهان غیر غربی را در کودی نگه داشت که تاکنون ادامه داشته است.

ولی نکته‌ای از نظر دور مانده است. این نکته مربوط است به تجربه آسیای شرقی که سارتن آن را نادیده گرفته است، زیرا او مطلقاً از گرایشهای اروپا محوری مصون نبود. به عنوان مثال، ما چگونه نوعی از ترجمه به نام کوندکو (Kundoku)، خواندن چینی به شیوه ژاپنی) را در تاریخ کانگاکو (Kangaku، آموزش چینی) در ژاپن، که سابقه آن به قرن هشتم میلادی برمی گردد، ارزیابی کنیم؟

#### نوسازی و انتشار آثار مترجم

اروپای غربی در طول قرون وسطی ضمن آنکه علم و فلسفه یونان و اسلام را با جدیت جذب کرد، توفیق یافت که فرهنگ غنی خود را نیز توسعه دهد.

حال اگر این سخن درست باشد که پیدایی عصر شکوهمند جدید حاصل يك فرایند طولانی تخمیر در طول قرون وسطی بوده است، این نیز درست است که توجه انحصاری به مرحله خیزش، یعنی مرحله نهایی نوسازی، واجد ارزشی است صرفاً نسبی؛ می دانیم که تلاشهای فرهنگی در سراسر قرون وسطی گامهای فردی بود که زمینه نوسازی را فراهم آورد. به هر حال، چنان که در جای دیگری نیز گفته‌ام، با توجه به پدیده نشر به طور کلی در می یابیم که ملتهای پیشرفته بزرگ در مرحله انتقال به عصر جدید دوره‌ای موسوم به خیزش را طی کرده اند و در نشر کتاب دگرگونی از لحاظ کمی مهمی را تجربه نموده اند.<sup>۳</sup> با توجه به این نکته، نشر آثار مترجم در طول دوره مزبور چه فرایندی داشته است؟

متأسفانه اطلاعات ما درباره وضع نشر کتاب در مرحله انتقال به عصر جدید کمتر از دانسته‌هایمان راجع به ترجمه است. گرچه نشر کتاب همگام با پیشرفت نوسازی شکوفایی یافت، نظام کاملی جهت ثبت و ضبط فعالیتها به شیوه‌ای منظم وجود نداشت، و در نتیجه مدارك و اسناد موجود آن قدر پاره پاره و ناقص است که تصویر تمام و کمالی به ما عرضه نمی دارد. به علاوه، نشر کتاب به قدری فزونی یافت که غیر ممکن است بتوان دست به ارزیابی کمی یکایک عنوانهای منتشر شده زد.

پدیده خیزش در نشر کتاب، که من آن را در مقاله مذکور در فوق توصیف کرده‌ام، عبارت بود از افزایش سریع در تعداد

عنوانهای منتشر شده در کشورهای مختلف. خیزش در نقطه معینی از فرایند نوسازی رخ می داده است، و آغاز آن ضرورتاً با توسعه اقتصادی پیوند حتمی نداشته است بلکه عاملهای دیگری آن را موجب می گردیده اند.

در حیطه ترجمه، در مرحله انتقال به عصر جدید آیا تعداد عنوانهای مترجم ناگهان افزایش یافت یا منابع ترجمه (زبانهای که ترجمه از آنها صورت می گرفت) دفعتاً دگرگونی پیدا کرد؟ اطلاعات موجود در این زمینه بی نهایت پاره پاره و ناقص است، با وجود این اجازه بدهید پاسخ این پرسشها را تا جایی که ممکن است بیابیم.

اطلاعات مفیدی راجع به وضع آلمان در اختیار ماست. جدول شماره ۱ واقعیهایی را آشکار می سازد. چنانکه در مقاله قبلی ام نیز تصریح کرده‌ام، گرچه مرحله خیزش در آلمان بین سالهای ۱۷۸۰ و ۱۸۳۰ صورت پذیرفت تعداد ترجمه‌های منتشر شده به تدریج طی دوره مزبور افزایش یافت. ولی وقتی انتشار کتاب به طور کلی سریعاً فزونی گرفت نسبت آثار مترجم تقلیل پیدا کرد. منابع ترجمه به زبان آلمانی عبارت بودند از زبانهای انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی. یونانی و عربی و لاتینی، که بزرگترین منابع ترجمه در قرون وسطی بودند، دیگر از گود خارج شده بودند.<sup>۴</sup> این واقعیت که منابع ترجمه دیگر محدود شده بود به زبانهای اروپای غربی ظاهراً حاکی از آن است که اروپای غربی، که چنان زود به نقطه تعیین کننده رسیده بود، تخمیر مستقل را آغاز کرده بود و دیگر نیازی به فشار از خارج نداشت. این اطلاعات به تنهایی معلوم نمی دارد که این تخمیر مستقل از چه هنگامی آغاز گشت. بی فایده نیست نگاهی به اهمیت نسبی زبانهای بنیادین که طبق محاسبه کاپ (Kapp ← جدول شماره ۲) در کتابهای منتشر شده، ولی نه لزوماً در ترجمه‌ها، به کار رفته اند. ارقام جدول شماره ۲ نشان می دهد که به کارگیری زبان لاتینی، پس از آنکه در اوایل قرن هفدهم به اوج رسید، به تدریج کاهش پیدا کرد و در عوض زبان آلمانی سیطره یافت.

اطلاعات موجود دیگری که می تواند ما را در ارزیابی نقش

جدول شماره ۱  
مرحله خیزش در ترجمه و نشر کتاب در آلمان

الف. محاسبه گولدفردیش (Goldfriedrich)

۱۸۰۵	۱۷۹۵	۱۷۸۵	۱۷۷۵	۱۷۶۵	
					سهم کتابهای مترجم در کل عنوانهای منتشر شده (منهای ترجمه از زبانهای کلاسیک)
۳٪	۵/۴٪	۷/۹٪	۹/۴٪	۸/۴٪	ترجمه از فرانسه یا انگلیسی (تعداد عنوانها)
۸۲	-	۱۰۸	۱۰۰	۵۴	آثار ادبی در میان کتابهای فوق (تعداد عنوانها)
۱۴	-	۱۳	۱۷	۸	

ب. محاسبه بنتزش (Jentsch)

۱۸۰۰	۱۷۷۰	۱۷۴۰	
			نسبت کل ترجمه‌ها از / و به تمام زبانها
۹/۴۸٪	۱۴/۶۸٪	۱۰/۴۸٪	کل عنوانهای ادبی
۳۰	۴۶	۲۰	عنوانهای مترجم در میان کتابهای فوق
۵۲	۱۶	۱۰	

SOURCE: Albert Ward, *Book Production, Fiction, Fiction, and the German Reading Public, 1740 - 1800* Oxford: Oxford University Press, 1974.

انتشار ترجمه‌ها در مرحله خیزش انتشاراتی یاری دهد مربوط به ژاپن است. بخش الف جدول شماره ۳ محاسبات تاکه‌شی سوگی‌مورا (Takeshi Sugimura) را نشان می‌دهد که براساس آمار اجازه نامه‌های رسمی نشر کتاب از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۴ صورت گرفته است. آمار مزبور در اینکوکو شوموکو (*Inkoku Shomoku*)، از انتشارات وزارت آموزش و پرورش، درج شده است.<sup>۵</sup>

این ارقام حاکی از آن است که نسبت آثار مترجم در کل عنوانهای انتشار یافته زیاد بوده است. ولی آمار نشر کتاب در سالهای بعد، که براساس تعداد کتابهای تازه انتشار یافته‌ای تنظیم شده که به وزارت کشور ارسال گردیده است، چنان که در بخش ب جدول شماره ۳ ملاحظه می‌شود، مبین نوسان شدید در نسبتهاست که نشان دهنده ناقص بودن اطلاعات است. چون در آن ایام تعداد اقتباسها بیشتر از ترجمه‌ها بوده است شاید صحیحتر آن باشد که نسبت ترجمه‌ها و اقتباسها را روی هم به حساب بیاوریم. در این صورت، ارقام حاصله پیوستگی معقولی با ارقام بخش الف همین جدول خواهد داشت، ولی کماکان کاهش شدید در سال ۱۸۹۲ را به دشواری می‌توان پذیرفت.

به هر حال آشکار است که از ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۰، که دوره خیزش انتشاراتی در ژاپن بود، نسبت ترجمه‌ها در کل کتابهای انتشار یافته زیاد بوده است و زبانهای اروپای غربی کاملاً جای زبان

جدول شماره ۲  
زبانهای به کار رفته در کتابهای انتشار یافته در آلمان

سال	لاتینی	آلمانی	زبانهای بیگانه	جمع کل
۱۵۷۰	۲۹۰	۱۶۰	۳۰	۴۸۰
۱۶۰۰	۷۰۰	۲۹۰	۷۰	۱۰۶۰
۱۶۳۰	۸۳۰	۴۶۰	۵۰	۱۳۴۰
۱۶۶۰	۴۵۰	۲۸۰	۷۰	۸۰۰
۱۶۹۰	۴۱۰	۴۶۰	۳۰	۹۰۰
۱۷۲۰	۲۹۰	۶۷۰	۳۰	۹۹۰
۱۷۵۰	۲۶۰	۸۸۰	۱۵۰	۱۲۹۰
۱۷۶۵	۲۷۰	۱۰۶۰	۱۸۰	۱۵۱۰

SOURCE: Friedrich Kapp, *Geschichte des Deutschen Buchhandels* (Leipzig: Börsenvereins der Deutschen Buchhändler, 1886)

جدول شماره ۳  
نشر کتابهای مترجم در ژاپن

الف. آماری که بر اساس اجازه‌نامه‌های رسمی نشر کتاب تهیه شده است

سال	آثار نومایه	ترجمه‌ها	کل عنوانهایی که اجازه نشر دریافت داشته‌اند	نسبت ترجمه‌ها
۱۸۷۱	۷۳	۲۳	۹۶	۲۵٪
۱۸۷۲	۶۲۰	۱۶۴	۸۲۱	۲۰٪
۱۸۷۳	۱۰۴۴	۲۹۲	۱۳۸۵	۲۱٪
۱۸۷۴	۷۴۲	۲۳۰	۱۷۰۳	۱۴٪

ب. آماری که بر اساس کتابهای ارسالی به وزارت کشور تهیه شده است

سال	کل عنوانها	ترجمه‌ها	نسبت	ترجمه‌ها و اقتباسها	نسبت
۱۸۷۷	۵۴۴۱	۲۳۲	۴/۲٪	۶۹۶	۱۲/۷٪
۱۸۸۲	۹۶۴۸	۲۸۱	۲/۹٪	۸۹۷	۹/۳٪
۱۸۸۷	۱۰۴۵۲	۶۹۲	۶/۶٪	۱۵۶۷	۱۵٪
۱۸۹۲	۲۱۸۴۴	۱۷۳	۰/۸٪	۴۵۳	۲٪

SOURCE: Suzuki Toshio, *Shuppan - Kō - Fukyō ka, Kōbō no Isseiki* (Publishing: A Century of Rise and Fall under Economic Cycles) (Tokyo: Shuppan Nyūsu Sha, 1970)

موضوعهایی که ترجمه می‌شوند وسعت بیشتری می‌گیرد. این گرایشها موجب مکانیکی شدن (routinization) ترجمه گردیده است، بدین معنا که اکنون کمتر تلاش می‌شود تا اندیشه متن اصلی درک و جذب گردد بلکه ترجمه براساس جایگزینی مکانیکی کلمات یک زبان با کلمات زبان دیگر صورت می‌گیرد. روبر اسکارپیت (Robert Escarpit) در *La Révolution du livre* (۱۹۶۵) تحلیل جامعی از نشر آثار مترجم در عصر حاضر به عمل آورده است. نشر آثار مترجم در عصر حاضر فعالیتی است به ظاهر در حال پیشرفت ولی به واقع تا حد زیادی جنبه کارگزاری پیدا کرده است. ملاحظات اسکارپیت را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. در سال ۱۹۶۰ تعداد ۳۱۳۸۴ عنوان مترجم در تمام جهان انتشار یافته که تقریباً ۱۰ درصد کل عنوانهای منتشر شده در همان سال را تشکیل می‌دهد که ۳۱۰۰۰ ر بوده است. با توجه به اینکه کتاب واحدی غالباً به بیش از یک زبان ترجمه شده است و کتابهای بسیاری نیز از زبانهای کلاسیک منسوخ ترجمه شده‌اند، باید گفت که کتابهای مترجم فقط نقش کوچکی در تفهیم و تفهم بین‌المللی ایفا کرده‌اند.

چینی را گرفتند که منبع ترجمه و عمده‌ترین منبع دانش از برای ژاپن بوده است.

اکنون بی‌فایده نیست نقش نشر کتابهای مترجم را در آلمان و ژاپن در مرحله خیزش این دو کشور به سوی نوسازی مقایسه کنیم. کم بودن تعداد ترجمه در آلمان و زیاد بودن آن در ژاپن را، به بیان ساده، شاید بتوان به تفاوتی حمل کرد که بین نوسازی از درون زاده شده [در آلمان] و نوسازی از بیرون تحمیل شده [در ژاپن] وجود دارد.

#### عصر حاضر: ترجمه وسیله انتقال اطلاعات

قرون وسطی دوران انتقال منظم و جامع دانش بود، حال آنکه به نظر می‌رسد عصر حاضر دوران انتقال اطلاعات نامنظم و پاره‌پاره تر است. این امر دلالت بر آغاز عصری دارد که ما آن را دوران مجذوب اطلاعات (information-oriented age) می‌نامیم. ترجمه در عصر ما از آن رو اهمیت روز افزونی یافته است که بخشی از نهادهای اطلاعاتی جامعه مجذوب اطلاعات است. فاصله زمانی بین ترجمه به منظور انتقال اطلاعات و منبع آن دائماً کم و کمتر می‌شود، و گستره زبانهایی که در ترجمه به کار می‌روند و

۲. در حدود ۷۲ تا ۷۳ درصد کتابهای مترجم در جهان متعلق به یکی از این چهار زبان عمده بوده است: انگلیسی، روسی، فرانسه، و آلمانی. انگلستان نمونه بارز کشوری است که منبع ترجمه بوده ولی از برای خود ترجمه نکرده است (یک منطقه فشارقوی ادبی). خودکفایی انگلستان، که به نهرهای ترجمه اجازه خروج می دهد ولی از جهان خارج چیزی دریافت نمی دارد، حاکی از قدرت ادبی اوست و در عین حال باعث ضعف بالقوه او در درازمدت می گردد.

۳. در بعضی از کشورها ترجمه زیادی صورت می گیرد و در برخی دیگر از کشورها ترجمه کمی.

۴. کشورهای جهان را برحسب زبان یا زبانهای چیره ای که جهت ترجمه انتخاب می کنند می توان به چند الگوی مختلف تقسیم کرد. این الگوها، که عمدتاً بازتاب دهنده قدرت سیاسی نسبی است، موقعیت ادبی و سیطره یا وابستگی کشورها را آشکار می سازد.

۵. هر کشور در ترجمه بیشتر به رشته خاصی علاقه نشان می دهد. بعضی از کشورها به ادبیات تمایل بیشتری دارند، برخی دیگر کم و بیش به علوم اجتماعی، و گروهی دیگر به علوم طبیعی. اسکارپیت، که اولین نویسنده ای است که به تحلیل جامع این موضوع پرداخته، واقعیتهای بسیار جالب توجهی را عیان کرده است. البته به چشم کسانی چون ما که غم تفهیم و تفهیم بین المللی را می خوریم و به رشد نوع بشر بر شالوده ای جهانی می اندیشیم، دیدگاههای او تا اندازه ای اروپا محوری جلوه می کند. چیزی که به نظر ما مهم است این نیست که کدام زبانهای عمده بر کدام کشور یا کشورها چیره شده اند بلکه روابط کلی زبانهای عمده یا چیره - که کلیه آنها غربی اند - و زبانهای غیر عمده است. جدول شماره ۴ روابط زبانهای مبدأ و زبانهای مقصد را در سال ۱۹۷۷ بر اساس آمار یونسکو نشان می دهد.

نتایج زیر را می توان از ارقام جدول ۴ استخراج کرد:

#### جدول شماره ۴

انتشار آثار مترجم در جهان در سال ۱۹۷۷ (کدام منطقه از چه زبانهایی ترجمه کرده است؟)

منبع		کشور یا کشورهای محل ترجمه	
غیر غربی	غربی	غیر غربی (منهای ژاپن)	غربی
۲۶۸	۳۶۰۲۳	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۱۵۲	۳۳۳۴	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۱	۲۴۴۲	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۵۲۱	۴۱۷۹۹	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۶۹۳۷	۳۶۰۲۳	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۷۴۶	۳۳۳۴	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۴۴	۲۴۴۲	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
۷۷۲۷	۴۱۷۹۹	۲۴۴۲	۴۱۷۹۹
جمع کل	جمع کل	جمع کل	جمع کل

۱. ۸۶ درصد کل ترجمه هایی که در جهان منتشر شده است در کشورهای غربی به چاپ رسیده، و منابع آنها نیز غالباً غربی بوده است. به سخن دیگر، غرب هیچ تمایلی به دانش آموزی از جایی جز غرب ندارد.

۲. آثار مترجمی که در کشورهای غیر غربی منهای ژاپن انتشار یافته فقط ۸ درصد کل ترجمه ها را تشکیل می دهد، و این ترجمه ها نیز مبین تمایل شدید به دانش آموزی از غرب است.

۳. ژاپن به تنهایی ۵ درصد کل ترجمه های انتشار یافته در جهان را به چاپ رسانیده است، و ترجمه های این کشور نیز به طور یکجانبه از منابع غربی صورت گرفته است.

در حالی که غرب، علی رغم وضع از لحاظ فرهنگی محاصره شده اش، فرصتهایی را که جهت دریافت انگیزه های خارجی داشته از دست داده است و دچار خود مسحوری است، کشورهای غیر غربی حتی ظرفیت کافی جهت دانش آموزی از غرب ندارند. هر دوی این واقعیتها تمدن جهانی را با مشکلات عمیقی مواجه ساخته است.

#### نتیجه

بررسی مختصری که در زمینه انتشار ترجمه ها در سه دوره پیاپی - قرون وسطی، اوایل عصر جدید، و عصر حاضر - به عمل آوردیم، روشن کرده است که ترجمه به قصد انتقال دانش اساساً وظیفه دریافت کننده دانش است. طبیعی است که منابع دانش در صد تعلیم یا تحمیل چیزی نیستند، بلکه دانش طلبان از روی شور و شوقی که نسبت به دانش آموزی دارند دست به ترجمه می زنند. فعالیتهای مذهبی گاه همراه با ترجمه از سوی ابلاغ کننده پیامهاست، ولی این نوع ترجمه را باید امری استثنایی به حساب آورد.

اکنون هر جا که بین دوزبان تماس برقرار می شود برگرداندن (interpreting) در کار هست، ولی ترجمه همواره از روی میل خود

انگیزته به دانش آموزی صورت نمی‌گیرد. با توجه به این نکته، ترجمه در چه شرایطی صورت می‌پذیرد و در چه اوضاع و احوالی صورت نمی‌پذیرد؟

در پاسخ این پرسش، اجازه بدهید سه مدل از وضع کشورهای یا ملت‌ها، به صورتی که در نمودار زیر تصویر شده است، فرض کنیم. ابتدا باید از گروه کشورهای تک افتاده یاد کرد (مدل الف). حتی در میان کشورهای تک افتاده يك کشور مرکزی وجود دارد و چند کشور حاشیه‌ای که تحت نفوذ کشور مرکزی قرار دارند ولی همگی آنها از لحاظ زبانی و سیاسی تا حد زیادی تک افتاده‌اند: چین نمونه‌ای است تاریخی از يك کشور مرکزی تک افتاده، حال آنکه ژاپن کشور حاشیه‌ای تک افتاده‌ای است.

سپس باید از جامعه بین‌المللی شده (internationalized society) یاد کرد (مدل ب). ملت‌هایی را که درون دایره بزرگ «ب» جای دارند می‌توان ملت‌های تشکیل دهنده جامعه بین‌المللی شده نامید. در داخل منطقه‌ای که به وسیله دایره بزرگ مشخص گردیده، یعنی در داخل جامعه بین‌المللی شده، تفهیم و تفهم یا از طریق زبان مشترك آن جامعه صورت می‌گیرد یا از طریق يك زبان مسلط. نمونه‌هایی که با این مدل مطابقت دارند شامل جهان عرب-اسلام در قرون وسطی، اروپای قرون وسطی، و اروپای غربی کنونی است.

سوم باید از ملت‌هایی یاد کرد که از لحاظ فرهنگی وابسته به یکی از ملت‌های تشکیل دهنده جامعه بین‌المللی شده هستند (مدل ج). بیرون از این دایره، ملت‌های تک افتاده پراکنده به چشم

می‌خورند.

هیچ کشوری در جهان نیست که وضع خود را با یکی از سه مدل فوق منطبق نیابد. نکاتی که لازم است درباره این سه مدل گفته شود اینهاست:

اولاً ملت‌هایی در امر ترجمه فعالند که پر از سرزندگی فکری‌اند، چه تک افتاده باشند چه تشکیل دهنده جامعه بین‌المللی شده و چه وابسته. ملت‌های بسیاری از عرصه تاریخ محو شده‌اند بی آنکه ترجمه‌ای از خود به یادگار بگذارند. به نظر نمی‌رسد که فقدان ترجمه به سبب انقراض آنان باشد. به احتمال بیشتر، حضيض آنان ناشی از فقدان سرزندگی بوده است که ترجمه شاخص آن است.

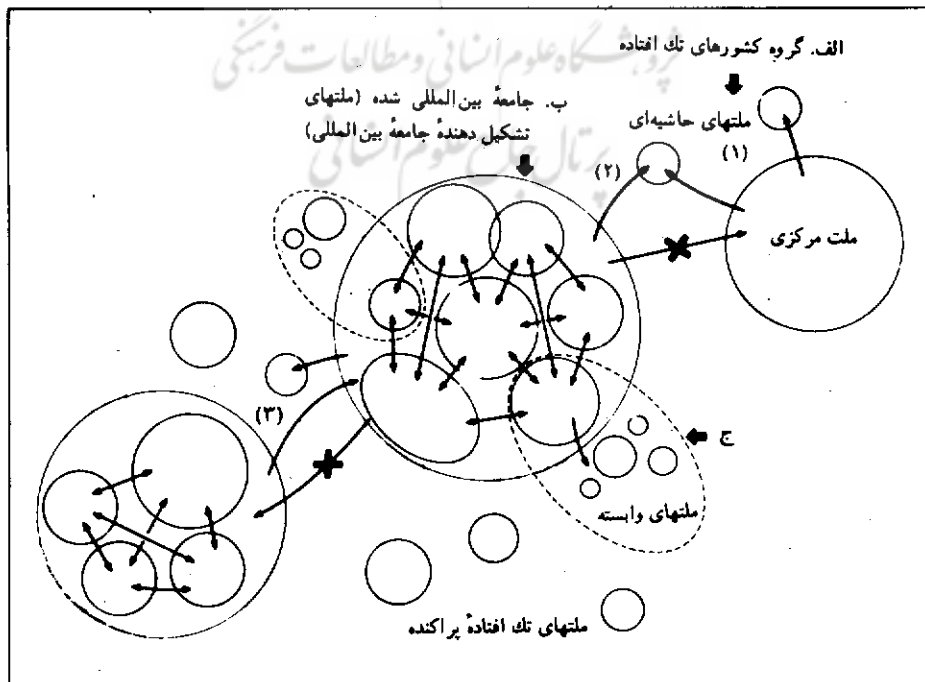
بنابراین، در چه اوضاع و احوالی موقعیت از لحاظ فکری زنده‌ای پدیدار می‌شود که در آن ترجمه شکوفا می‌گردد؟

۱. ملت تک افتاده‌ای که برخوردار از سرزندگی فکری است، از يك ملت مرکزی همسایه دانش می‌آموزد- چنان که، مثلاً، ژاپن از چین دانش آموخت.

۲. ملت تک افتاده‌ای که برخوردار از سرزندگی فکری است، از ملت‌های تشکیل دهنده جامعه بین‌المللی شده‌ای که او را به جنبش واداشته‌اند دانش می‌آموزد- چنان که، مثلاً، ژاپن از اروپای غربی دانش آموخت.

۳. جامعه بین‌المللی شده‌ای از بیرون قلمرو خود دانش می‌آموزد- چنان که، مثلاً، اروپا در قرون وسطی چنین کرد.

۴. ترجمه بین زبان‌های مربوط مختلف در داخل يك جامعه



مخیط‌های ملی مختلف و چگونگی تأثیر آنها در ترجمه

بین المللی شده صورت می گیرد. چنان که، مثلاً، در اروپای غربی کنونی چنین است.

و اما راجع به جوامعی که در آنها ترجمه چندانی صورت نمی گیرد چه؟

۱. ملتهای مرکزی تک افتاده به دلیل خودکفایی فکری و خودمرکزی ملی شوقی به ترجمه نشان نمی دهند. چنان که، مثلاً، چین و هند در زمانهای قدیمتر چنین بودند.

۲. کشورهای حاشیه‌ای که از لحاظ فرهنگی وابسته به یک جامعه بین المللی شده هستند کمتر دست به ترجمه می زنند زیرا فاقد نیرو و توانایی لازم جهت پایان بخشیدن به وابستگی خود به زبان مسلط اند. چنان که، مثلاً، بسیاری از ملتهای جهان سوم چنین اند.

از میان سه مدلی که من طرح کردم، ملتهای تک افتاده بیش از همه در مظان خطر سقوط به ورطه رکود فکری اند. ژاپن، که ملتی است حاشیه‌ای، توانست سرزندگی فکری خود را با بهره گیری از فشار معتدل خارجی که به او حس بحران می بخشید حفظ کند، حال آنکه چین، که مبتلا به خودمرکزی ملی بود، شوق ترجمه را که در عهد کزوان-ژوانگ (Xuan-Zhuang) داشت از دست داد و اکنون در آشوب عمیقی دست و پا می زند. مع هذا این واقعیت را که ژاپن کشوری است بسیار فعال در امر ترجمه می باید بر نیاز او به خدمتگزاری زبانی (language service) حمل کرد که خود ناشی از دور بودن او از جوامع بین المللی شده، نداشتن زبان مشترک با ملتهای دیگر، و آموزش ناکافی او در زبانهای مسلط است. تک-افتادگی ژاپن، که نتیجه بی بهره گی او از افراد دوزبانی است که قادر می بودند نقشی فعال در تفهیم و تفهم بین المللی بر عهده گیرند، به کمبود ارتباط از جانب ژاپن منجر شده است، و این امر هم اکنون مشکلی جهانی به وجود آورده است.

برعکس، جامعه بین المللی شده همواره پر از سرزندگی است. بسیاری از ملتهای این جامعه می توانند به وسیله زبان مشترکی که در تمام منطقه رایج است ارتباط برقرار کنند، و قادرند که آن را در ارتباطهای درون منطقه‌ای به کار برند. چون کتابها به این زبان مشترک چاپ می شود نیازی اساسی به ترجمه نیست. با این همه، چنین جامعه بین المللی شده‌ای که از پویندگی فطری پرنشاطی بهره مند است به دریافت اطلاعات از خارج اشتیاق نشان می دهد. به همین دلیل است که امپراطوری روم قدیم، جامعه اسلامی قرون وسطی، و اروپای قرون وسطی چنین حجمهای عظیمی از ترجمه را از خود به یادگار گذاشته اند. پویندگی جوامع بین المللی شده به ترجمه شکوفایی بخشید، و سرزندگی فکری که حاصل ترجمه بود تداوم طولانی آن جوامع را ممکن گردانید. این است که در طول تاریخ به هیچ جامعه بین المللی شده‌ای

بر نمی خوریم که مثل ملتی تک افتاده دست به ترجمه زده باشد. این سخن در مورد حوزه زبانهای فارسی و مغولی نیز صدق می کند که هر کدام زمانی جامعه بین المللی شده‌ای بودند.<sup>۲</sup>

نکته آخر اینکه بیماریهای کشورهای که از لحاظ فرهنگی وابسته اند ریشه‌های عمیقی دارد. در بسیاری از این کشورها حتی زبان، که مهمترین عامل در تعیین هویت ملی است، به استقلال دست نیافته است. اکنون بسیاری از ملتهای در حال توسعه می کوشند خود را از قید زبان مسلط رها سازند و با زبانی محلی به تعلیم و تربیت مردم خود بپردازند، ولی از یک طرف تا دستیابی به این هدف راه درازی در پیش دارند، و از طرف دیگر همین که به هدفشان دست یابند با مشکل دیگری مواجه خواهند شد که عبارت است از ورطه‌ای که آنها را از تفهیم و تفهم بین المللی جدا خواهد ساخت.

\* مشخصات کتابشناسی اصل این مقاله:

Shigeo Minowa, «Translation as international scholarly communication», *Scholarly Publishing: A Journal for Authors & Publishers*, October 1986, pp. 33-43.

شیگو مینووا، نویسنده مقاله، سابقاً ریاست بخش خدمات آکادمیک دانشگاه ملل متحد در توکیو و مدیریت انتشارات دانشگاه توکیو را به عهده داشت و اکنون به تدریس علم نشر کتاب در دانشگاه توکیو مشغول است.

1) George Sarton, *Introduction to the History of Science*, 3 vols (Williams and Wilkins, 1927-48)

۲) این جریان از لحاظ کمی چندان بزرگ نبوده است زیرا ساکنان یهودی مشرق زمین و اسپانیا بر زبان عربی مسلط بودند و لذا نیازی به ترجمه نداشتند. این ترجمه‌ها از برای همکیشان آنان در اروپای مسیحی صورت می گرفت که زبان عربی نمی دانستند.

3) Shigeo Minowa, *Jōhō toshūeno Shuppan* (Publication as Information) (Tokyo: Yudachi Sha, 1983)

۴) باید دانست که تحلیل آلبرت وارد (A. Ward) ← جدول شماره ۱) منحصر است به کتابهای ادبی، ولی به هر حال گرایشی که ذکر شد در مورد انواع ترجمه صدق می کند.

۵) این ارقام مربوط است به کتابهایی که اجازه نامه رسمی آنها به تقاضای مؤسسات خصوصی نشر کتاب صادر شده است و معلوم نیست که آیا همه آنها عملاً انتشار یافته‌اند یا خیر. مع هذا این ارقام تصویری کلی از وضع نشر کتاب ارائه می دهد. ضمناً، علاوه بر مؤسسات خصوصی، دولت نیز کتابهایی منتشر می کرده است. از ۲۷۳ عنوانی که وزارت آموزش و پرورش از سال ۱۸۶۸ تا ۱۸۸۴ منتشر کرده بود ۱۹۲ عنوان یا بیش از ۷۰ درصد آنها کتابهای مترجم بودند. به سال ۱۸۸۹ فهرستی منتشر گردید حاوی بیش از هزار کتاب مترجم که دولت ناشر آنها بود.

۶) در مورد کمبود نسبی ترجمه در کشورهای غیر غربی، لازم است بهره گیری فراوان از زبانهای غربی عمده را در این کشورها، به ویژه بهره گیری از این زبانها را در دانشگاههای کشورهای مزبور، به حساب بیاوریم. مسئله‌ای که ما غیر غریبان با آن مواجهیم این است که آیا باید به مردم تعلیم دهیم تا دوزبانی شوند یا به ترجمه دست بازیم.

۷) سارتن می گوید که در مغولستان به فرمان قوبلای قآن طرح بزرگ سی ساله‌ای تدوین گردید تا وقایع نامه چینی (Tongjian Gangmu) از زبان چینی و مجموعه کامل سوتراهای (ادبیات مذهبی) بودایی از زبان تبتی ترجمه شود ولی این طرح بی ثمر ماند.